

پارادایم فقه حکومتی با محوریت دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

عباسعلی مشکانی*

عبدالحسین مشکانی**

چکیده

فقه شیعه، از ابتدای شکل‌گیری خود در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تاکنون دوره‌ها، مکاتب و پارادایم‌های گوناگونی را تجربه کرده است؛ پارادایم‌های ضداجتهاد، اصولی سنتی، اخباری‌گری و اصولی نوین بارزترین آنها هستند. از وجوه اشتراک این پارادایم‌ها، رشد آنها در زمینه‌ای کاملاً غیرحکومتی و فردگرا بوده است. امروزه، با توجه به فرصت بی‌نظیر حاکمیت فقهای شیعه، فقه شیعه از حالت انزوا و فردگرایانه خارج شده و در جهت اداره حکومت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی حرکت می‌کند. «پارادایم فقه حکومتی» بر آن است که ضمن حفظ میراث گذشتگان زیر چتر فقه سنتی و روش‌های کلان آنان، با نگاهی حکومتی به استنباط احکام شرعی همت گمارد.

مقاله حاضر، با رویکرد روش اسنادی، به دنبال روشن شدن پارادایم فقه حکومتی و تمایز آن با ادوار گذشته فقه شیعی است. این نوشتار که مبتنی بر نظریات و مبانی اندیشه فقهی آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (حفظه الله) است، با رصد ادوار فقه، به مطالبه فقه حکومتی ایشان می‌پردازد. در این مقاله، ضرورت و چیستی فقه حکومتی، تفاوت آن با فقه فردگرا و راهکار گذار به فقه حکومتی، مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: فقه، پارادایم، پارادایم‌های فقهی، فقه حکومتی، دیدگاه‌های مقام معظم رهبری.

مقدمه

در حال نضج پارادایم جدیدی است که اندیشمندان، آن را «فقه حکومتی» نام نهاده‌اند. مقام معظم رهبری یکی از اندیشمندان و نظریه‌پردازان فعال این پارادایم محسوب می‌شوند. ایشان بر این باورند که با قرار گرفتن مسائل و موضوعات جدید فراروی فقه، نمی‌توان با نگاه فردگرایانه به پاسخ آن همت گمارد و باید این نگاه را در پاسخ به مسائل و موضوعات جدید در پیش گرفت. ایشان همچنین معتقدند: احکام دیگر نیز که صبغه فردگرایانه دارند، در مصاف با حکومت جلوه غیرفردی و اجتماعی می‌یابند و فقیه باید با این نگاه به استنباط آنها بپردازد.^(۳)

در این نوشتار برآنیم تا با بیان واژگان کلیدی، به تبیین فقه حکومتی بپردازیم. آنگاه به پارادایم‌های برجسته فقه شیعی در روند تاریخی‌اش به صورت اجمال اشاره نماییم. سپس در ادامه، بیان چیهستی و ضرورت این پارادایم و نیز تفاوت‌های آن با پارادایم فقه فردی را مطرح‌نظر خود قرار دهیم. راه کارهای گذار از فقه فردی به فقه حکومتی نیز مانند موضوعات پیش‌گفته، با محوریت اندیشه‌های مقام معظم رهبری بیان خواهد شد.

نگارندگان بر این باورند که برای نضج این پارادایم، لازم است ابتدا متفکران و اندیشمندان این حوزه شناسایی شوند و نظریات آنان به صورت مدون ارائه گردد. در گام‌های بعدی و با کمک این اندیشمندان و دیگر پژوهشگران، باید این پارادایم به صورت کاملاً روشن و واضح تبیین، تشریح و ارائه شود تا پس از نقد و ابرام‌ها، بر کرسی اجتهاد شیعه تکیه زده و از فضای ویژه حاکمیت دینی برای رشد و نمو فقهت بهره برد.

از همین روی، این مقاله به اندیشه‌های مقام معظم رهبری پرداخته و در آینده نزدیک به نظریات اندیشمندان دیگر به ویژه امام خمینی رحمته‌الله، شهید صدر، شهید مطهری و

تفقه و اجتهاد شیعی از بدو تولدش با توجه به نیازهای زمان خود حرکت کرده و به گونه‌ای کاملاً پویا درصدد استنباط احکام الهی برآمده است. زمانی در حضور معصومان علیهم‌السلام با تکیه بر روایات ایشان، احکام الهی بیان می‌شد. البته در همین دوره، از سوی معصومان راه کارهای اصولی فقهت بیان می‌گردید و استنباط آن به فقها و علما واگذار می‌شد.^(۱)

دوران غیبت معصومان علیهم‌السلام شرایط ویژه‌ای برای شیعه بود که با مهیاسازی و زمینه‌پردازی حضرات معصومان علیهم‌السلام شکل گرفت. در این دوران، علما و فقهای شیعه درصدد تبیین احکام الهی برمی‌آمدند. شرایط گونه‌گون این بازه زمانی باعث ایجاد مکاتب و دوره‌های فقهی و اصولی گوناگونی می‌شد. وجه اشتراک تمامی این مکاتب و دوره‌ها در این بود که فقه شیعی در فضایی کاملاً و یا نسبتاً تقیه‌آمیز شکل می‌گرفت. دورانی نیز که تقیه به کمینه می‌رسید، فقها تنها مأمور تمشیت احکام الهی با رویکرد فردگرایانه بودند. در واقع، فضای استنباط احکامی الهی مبتنی بر حکومت دین، هرگز مهیا نگردیده بود. از همین روی، تمامی ادوار گذشته و مکاتب پیشین، اعم از اصولی سنتی، اصولی نوین و اخباری‌گری را فقه فردی می‌دانند. پس از انقلاب اسلامی ایران و ایجاد شرایط ویژه و تاریخی حاکمیت دینی، مسائل جدید و کلانی فراروی فقها قرار گرفت. پس از این مصاف، اکثریت فقهای نواندیش و پویا در اندیشه رویکردی نوین به فقه فرو رفتند. آنان بر این باور بودند که رویکرد فردگرایانه به فقه مخصوص زمان تقیه و حاکمیت غیردینی است و به هنگامه حکومت دینی باید با رویکردی حکومتی به استنباط احکام الهی پرداخت.^(۲)

این فضای علمی جدید و نگاه نو به فقهت و اجتهاد

دیگر فقهای عظام خواهد پرداخت.

سؤالات اصلی پژوهش عبارتند از: ۱. فقه حکومتی چیست؟ ویژگی‌های آن کدام است؟ ۲. مقصود از پارادایم فقه حکومتی چیست؟

سؤالات فرعی عبارتند از: ۱. اقسام پارادایم‌های فقهی کدام است؟ ۲. دلیل گسترش پارادایم‌های مختلف و انزوای پارادایم فقه حکومتی تا به امروز چیست؟ ۳. خط‌مشی گذار از پارادایم‌های فقهی گذشته به پارادایم فقه حکومتی کدام است؟

گفتنی است هرچند کتاب‌ها و مقالات گوناگون و ارزشمندی در حوزه ادوار فقه و نیز فقه سیاسی یا اجتماعی به نگارش درآمده است، اما درباره فقه حکومتی تاکنون نوشتار اساسی وجود ندارد.

۱. کلیات

۱-۱. فقه

واژه «فقه» در لغت به معنای فهمیدن، دانستن، ادراک و علم آمده است.^(۴) اما آنچه که از تصریح لغویان و کاربردهای واژه فقه پیداست، معنای فقه، اخص از مطلق فهم و دانستن است و منظور از آن، علم و دانستن است که با تأمل و دقت همراه باشد.^(۵) در اصطلاح نیز، فقه به معنای ذیل آمده است:

۱. اصطلاح عام: منظور، همه معارف و احکامی است که از طرف خداوند نازل شده، چه در زمینه اعتقادی و اخلاقی و چه در زمینه فروع عملی.^(۶)

۲. اصطلاح خاص: منظور از آن، احکام شرعی و فرعی عملی است که عبادات، معاملات، مسائل حقوقی، کیفری، تجاری و غیره را شامل می‌شود و امروزه بخشی از آن در رساله‌های عملی به صورت فتوا دیده می‌شود.^(۷)

۳. به معنای علم فقه: در این اصطلاح، فقیهان در طول

تاریخ فقه و سیر تطور آن، معانی متعددی برای فقه بیان کرده‌اند که از میان آنها، این عبارت از شهرت بیشتری برخوردار است: «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة»؛^(۸) فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی است.

در کلام مقام معظم رهبری نیز فقه از حیث لغت به معنای درک و شناخت آمده و در معنای اصطلاحی به معنای گوناگونی همچون فهم دین، معرفت دینی، شناخت دین و یا دانش فهم اسلام آمده است.^(۹) نکته مهم این است که ایشان با توجه به نیاز جامعه و حکومت به فقه، در موازات تعریف امام خمینی علیه السلام - به اینکه حکومت، فلسفه عملی فقه است^(۱۰) - فقه مصطلح را چنین معرفی نموده است: فقه اسلام یعنی: مقررات اداره زندگی مردم.^(۱۱)

معنای اصطلاحی فقه در نظر ایشان نیز به دو حوزه عام و خاص تقسیم می‌گردد؛ بدین معنا که در حوزه عام در راستای معنای لغوی، به معنای آگاهی از دین و فهم دین در فروع و اصول معنا شده، امور اساسی دین اسلام و مجموع اصول اعتقادات و اخلاقیات اسلامی، بلکه تمام معارف با همه شمول و سعه را دربر می‌گیرد: «مراد از فقه تنها علم به احکام فرعی نیست، بلکه مراد از فقه، علم دین، اعم از معارف الهی و عقاید حقه و علم اخلاق و فقه به معنای مصطلح می‌باشد».^(۱۲)

این در حالی است که ایشان همگام با معظم فقهای متأخر، فقه به معنای اصطلاحی خاص را به احکام رایج فقهی، آگاهی از فروع دینی، استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی و ادله تفصیلی معنا نموده است: «منظور ما از فقه به معنای خاص کلمه، آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی است».^(۱۳)

این دو معنا از فقه با یکدیگر منافات نداشته و به عنوان

جمعی به نام «جامعه» نیز می‌باشند. به بیان دیگر، در این نگاه، فرد در درون امت، معنا پیدا کرده و در جمع و جامعه بالنده می‌شود. این هویت جمعی نیز موضوع احکامی است و فقیه باید دو نوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد، آن هم نه جدا از یکدیگر، بلکه این دو هویت جدایی‌ناپذیرند و تفکیک این دو، زمینه‌کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می‌سازد. با این نگاه نیز مباحث، مسائل و مثال‌ها به گونه‌ای دیگر خواهد بود. با پذیرش وجود و یا قابلیت وجود دیدگاه دوم، زمینه برای طرح مسئله‌ای به نام «فقه حکومتی» در برابر «فقه فردی» معنا پیدا می‌کند.

اگر کسی درباره احکام فقهی در دوره حاکمیت اسلام کار می‌کند، آن احکام را دو گونه می‌تواند مورد مطالعه و ملاحظه قرار دهد: یک طور، احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد، منهای اینکه این فرد در کجای عالم زندگی می‌کند. یک وقت هم، انسان همین حکم فقهی را به عنوان بخشی کوچک یا بزرگ از چگونگی اداره یک جامعه بررسی می‌کند... یک وقت به عنوان جزئی از مجموعه اداره‌کننده فرد و جامعه در حاکمیت اسلام مطرح می‌شود؛ یک وقت هم نه؛ مجرد از اسلام و فقط به عنوان حکم که برای یک فرد مطرح است... اینها با هم متفاوت است؛ حتی در استنباط حکم فقهی هم تفاوت‌هایی به وجود می‌آید؛ حتی در مسئله طهارت و نجاست، حتی در مسائل شخصی.^(۱۵)

۱-۳. پارادایم

در تعریف «پارادایم» اندیشمندان از ادبیات متفاوتی استفاده کرده، کوشیده‌اند تا به تعریفی مناسب دست یابند. برخی نیز تلاش کرده‌اند تا معادل‌هایی فارسی برای این

عام و خاص مطلق، مکمل یکدیگر تلقی می‌شوند، بلکه برای فهم احکام عملی فقه، باید فهمی جامع از اصل و اساس دین نیز داشته باشیم:

فقه و فقهات را به دو معنا بیان می‌کنیم. هر دو معنا درست است و مکمل یکدیگر است: یک معنا از دو معنای فقه را همان فهم کلی دین می‌دانیم. در این کلیت دین، اصول، عقاید و مبانی دین و معارف دینی هست و جنبه‌های عملی دین، یعنی احکام، اعم از احکام فردی و احکام اجتماعی و آنچه برای اداره زندگی انسان لازم است، نیز هست.^(۱۴)

۱-۲. فقه حکومتی

تتبع در کتب فقهی و تأمل در اندیشه فقیهان، این واقعیت را نشان می‌دهد که همواره دو نگاه نسبت به فقه وجود داشته است:

۱. نگاه فردگرایانه: در این نگاه، فقیه درصدد است تا وظایف افراد و آحاد مسلمانان را روشن کرده، مشکلاتی را که در مسیر اجرای احکام پیش می‌آید مرتفع سازد. به تعبیر دیگر، مکلفان را در دین‌داری و شریعت‌مداری یاری می‌رساند. با این نگاه، طرح مسئله‌ها، مثال‌ها و تقسیم‌بندی‌ها، در راستای تحقق همان آرمان قرار می‌گیرد. این نگاه، تقریباً نگاه غالب تمامی دوره‌ها، مدرسه‌ها، مکاتب و پارادایم‌های فقه بوده است. این نگاه از آن حیث بر فقه شیعی سیطره داشته که فقها هیچ‌گاه فرصت حکومت نداشته‌اند و نگاه آنها به مسائل حکومتی، نگاهی ناکارا بوده است. در واقع، در طول تاریخ نگاه به هویت اجتماعی مؤمنان، و استمرار حکومت اسلام فرصت بالندگی نیافته است.

۲. نگاه اجتماعی و حکومتی: نگاه دوم مبتنی بر این است که افراد بجز هویت فردی‌شان، تشکیل‌دهنده یک هویت

«پارادایم نفی اجتهاد» در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و «پارادایم اجتهاد» در میان پیروان مکتب خلفا پدیدار گشت. به دیگر سخن، به گواهی تاریخ در قرن دوم، پارادایم حاکم بر مجموعه فقه و فقیهان شیعه، پارادایم نفی اجتهاد بود.^(۲۱) نکته مهم آنکه منظور اهل سنت از اجتهاد در این دوره، به کاربردی مجموعه‌ای از ابزارهای اجتهادی است که پیش‌قراول آنها «قیاس و رأی» هستند. درست در همین زمان، رد سرسختانه و بازگشت‌ناپذیر اجتهاد - که در آن دوران مترادف با قیاس و رأی بود - پارادایم غالب در میان شیعیان به شمار می‌آمد. البته این نفی، به معنای نفی مطلق اجتهاد در این دوره نیست، بلکه شیعه در این زمان با تمسک به کتاب و سنت درصدد استنباط احکام الهی بود. همچنین تمسک شیعه به نوشته‌هایی از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این برهه تاریخی، نشان می‌دهد که سنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صورت مکتوب در اختیار شیعیان بوده است. این نوشته‌ها که با نام «مصحف علی و جامعه» شناخته می‌شدند اجتهاد شیعه را تمشیت می‌دادند.^(۲۲) همچنین در فاصله زمانی پس از امامان تا قرن پنجم - قرن احیای پارادایم اصولی - اجتهاد خاصی دنبال می‌شد که با تأکید بر روایات امامان و انجام استنباط‌هایی محدود، استوار بود.^(۲۳) این پارادایم که در دوره حضور، یکی از دو گرایش رایج در جامعه علمی شیعه بود، در روزگار غیبت صغرا اندک اندک تحول یافته، به صورت پارادایم اخباری‌گری بر مراکز علمی و محیط فکری شیعه چیره گردید و گرایش عقلی کلامی و فقهی را که بر اجتهاد و استدلال متکی بود، بکلی مغلوب ساخت. مرکز علمی قم در اختیار این پارادایم قرار داشت و اکثریت قاطع فقهای شیعه در دوره غیبت صغرا تا اواخر قرن چهارم، جزو حامیان و پیروان این پارادایم بودند؛ ولی پس از آن، با کوشش بزرگانی همچون شیخ مفید و شاگردانش مغلوب شدند.^(۲۴)

واژه بیابند. معادل‌هایی مانند منظر، مکتب، چارچوب‌های کلان، کلان نظریه‌ها و چارچوب‌های اندیشه‌ای از این جمله‌اند.^(۱۶) الگوی نظری، اسوه، سرمشق و الگوی اصلی نیز در زمره تعاریف و معادل‌های پارادایم محسوب می‌شوند. در فرهنگ جامع مدیریت، پارادایم به معنای «مکتب فکری» آمده است.^(۱۷) عده‌ای نیز پارادایم را به تصویری بنیادین و اساسی از موضوع علم تعریف نموده‌اند.^(۱۸) در این میان، عنوان «کلان‌ترین چارچوب‌های در دسترس از یک دانش» مناسب‌ترین معادل به نظر می‌رسد.^(۱۹)

۲. پارادایم‌های فقهی

با این پیش‌فرض در مورد تعریف و معادل پارادایم - چارچوب‌های کلان و در دسترس از یک دانش - و با توجه به نظریه «پارادایم محوری علوم»،^(۲۰) می‌توان گفت: در هر دوره تاریخی، بر هر یک از رشته‌های علمی پارادایم مسلطی وجود دارد که به عنوان چارچوب آن علم شناخته می‌شود و درک ماهیت آن دانش در ظرف آن پارادایم به صورت واقعی‌تری ممکن خواهد بود. از همین منظر، فقه نیز به عنوان یکی از علوم اصیل دینی و اسلامی، از بدو تأسیس تا به امروز، چندین دوره کلی را پشت سر نهاده است که هر یک در فضای پارادایمی خاص شکل گرفته‌اند. مقصود این مقاله، دستیابی به پارادایم فقه حکومتی است و مسیر وصول بدین مقصود، از دل بررسی و معرفی پارادایم‌های مختلف فقه از بدو تأسیس تا به امروز می‌گذرد.

۲-۱. پارادایم نفی اجتهاد

در قرن دوم، دو پارادایم اجتهاد و نفی آن، در میان دو گونه متفاوت از مخاطبان فقه اسلامی شکل گرفت. در این قرن،

۲-۲. پارادایم اصولی سنتی

در قرن پنجم «پارادایم اصولی» مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به دست بزرگانی همچون شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی شکل می‌گیرد. اگرچه شیعه در زمان امامان، اصول را تجربه کرده بود، اما پس از آن و تا پیش از قرن پنجم، این دانش در میان ایشان جایی نداشت. همچنین با وجود اینکه قدمت تلاش‌ها برای احیای اصول به پیش از قرن پنجم می‌رسد، ولی این تلاش‌ها هنگامی به جایگاه تاریخ‌ساز و کم‌نظیر در کل تاریخ شیعه بدل شد که در قرن پنجم، به مثلث شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی برخورد کرد. این سه با تأکید فراوان و پافشاری بسیار، بازگشت به اصول را تا آنجا پیش تاختند که این دانش به پارادایم فقه شیعی بدل گشت و انزوای پیشین را با حضوری بسیار گسترده و بی‌بدیل پاسخ گفت.

فضای فقه پس از شکل‌گیری مثلث یادشده، کاملاً اصولی گشت و نگاه‌ها، سوگیری‌ها و جهت‌گیری‌های کلان و خرد، همگی تحت تأثیر این دانش قرار گرفت. در همین دوره بود که دانش اصول تا حد پارادایم تفکر اجتهادی و استنباطی شیعی، مورد حمایت قرار گرفت و اصول را در متن دانش فقه جای داد. از این پارادایم با عنوان «پارادایم اصولی سنتی» یاد می‌کنیم. در مقابل، آن «پارادایم اصولی نوین» است که بعد از «پارادایم اخباری‌گری» پا به عرصه گذاشته است.

فقه‌های این دوره که پایه‌گذاران پارادایم اصولی سنتی‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که متهم به عقل‌گرایی و اصول‌گرایی افراطی بودند، همچون ابن عقیل و ابن جنید که از آنها با عنوان «قدیمین» یاد می‌شود؛ و دسته‌ای که در اجتهاد و اصول معتدل و قابل قبول‌تر بودند؛ مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی. حرکت این دو دسته در نقطه مقابل و مخالف اهل حدیث و مخالفان اجتهاد و اصول بود. (۲۵)

۲-۳. پارادایم اخباری‌گری

یکی از مهم‌ترین پارادایم‌های فقه شیعه، «اخباری‌گری» است. این پارادایم که در حقیقت، دنباله فکری پارادایم ضد اجتهاد و مکتب اهل حدیث بود - که از اوایل غیبت صغرا تا اواخر قرن چهارم هجری بر فقه شیعه تسلط داشت - (۲۶) در اوایل قرن یازدهم هجری به دست محمدامین استرآبادی با تألیف کتاب *الفوائد المدنیة* پا به عرصه گزارد. پارادایم اخباری مانند مکتب اهل حدیث، روش اجتهاد و تفکر عقلی در فقه را محکوم می‌کرد (۲۷) و به فقه مبتنی بر ظواهر حدیث دعوت می‌نمود. نیز حجیت عقل را مردود می‌شمرد و به اصول فقه و اصولیون شدیداً حمله می‌کرد. (۲۸) این جریان از نیمه دوم قرن یازدهم در نجف و سایر مراکز علمی شیعه نفوذ کرد و کم‌کم، موضعی افراطی به خود گرفت و سرانجام در اوایل قرن دوازدهم بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه کرد و برای چندین دهه، فقه شیعه را در تصرف انحصاری خود نگه داشت و پارادایم اصولی را به شدت منزوی نمود. (۲۹)

۲-۴. پارادایم اصولی نوین

سرانجام، درگیری میان دو مکتب اخباری و اصولی سنتی در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری با ظهور علامه وحید بهبهانی به نقطه عطف خود رسید. وی توانست بساط مکتب اخباری را پس از سال‌ها حکومت بلامنازع بر فقه شیعه در هم پیچید و بار دیگر فقه شیعه و حوزه‌های علمیه را بر مبنای اصول و اجتهاد استوار ساخته، پارادایم اصول را دیگر بار زنده کند. (۳۰) پس از او نیز شاگردش شیخ انصاری توانست با تنقیح مطالب اصولی و جایگاه عقل کاملاً پارادایم اخباری‌گری را به محاق ببرد. (۳۱)

پارادایم جدید که از آن با عنوان «پارادایم اصولی نوین» یاد می‌کنیم، هم‌اکنون بر عموم حوزه‌های علمیه

کارنامه خود دارد،^(۳۳) اما این حاکمیت اولاً، در همان قالب سنتی و فردی بوده و از این‌رو، توان حضور در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و دیگر جوانب حیات بشری را نداشته است. ثانیاً، مشکلات، معضلات، مسائل و موضوعاتی از جنس امروزیین آنها، فراروی فقه قرار نگرفته بود.

امروزه با توجه به تغییر شرایط اجتماعی و تشکیل حکومت دینی با حاکمیت ولی فقیه و با محوریت فقه شیعه، دو مسئله مهم، ضرورت تأسیس پارادایم فقه حکومتی را مسجل می‌کند: یکم، طرح فقه به عنوان نظریه واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور و نگرش خاصی که به حکومت به عنوان فلسفه عملی تمام فقه وجود دارد. دوم، مواجه شدن فقه با انبوهی از مسائل و موضوعات جدید که به واسطه حاکمیت فقیه با محوریت فقه و برقراری حکومت اسلامی پدید آمده بود و فقه فردی و نظام فقهات موجود و روش‌های متداول با محوریت نگاه فردی به مسائل و موضوعات، توان پاسخ‌گویی بدان‌ها را ندارد.

پیشرفت‌های جدید در علوم طبیعی، و مجهز شدن بشر به ابزار و آلات جدید برای زندگی راحت‌تر و تغییر روش‌های زندگی، برقراری ارتباطات سریع و آسان و گسترش وسایل ارتباط جمعی، بلند شدن موج لیبرال دموکراسی غربی و طرح نظریه‌هایی در زمینه توانمندی مدیریت علمی برای به سعادت رساندن بشر و بی‌نیازی از دین و فقه، و طرح صدها و هزاران شبهه در راه حاکمیت دین و فقه از راه القای ناکارآمدی دین در سامان بخشیدن به امور دنیا و تقابل مصلحت دین با مصلحت دنیا - که در جهت تز جدایی دین از سیاست مطرح است - همه و همه مشکلات عملی ساختن فقه را چندین و چند برابر ساخته، ضرورت پرداختن به فقه حکومتی را مسجل می‌کند.^(۳۴)

شیعه در عالم اسلام مسلط است و برخلاف اخباریون، به اجتهاد و تفکر عقلی در فقه معتقد است و عقل را یکی از منابع فقه و شرع می‌داند و توجه به مقتضیات زمان و مکان را جزو ذاتی دین و فقه می‌شمرد و به اسلام فقهاتی و اجتهادی اعتقاد دارد و نوگرایی و پویایی را در درون ذات دین جست‌وجو می‌کند.

فقه (و فقهات دوره‌های متعددی (داشته و) تکامل پیدا کرده است. انسان همین طور که به تاریخ فقهات نگاه می‌کند، مقاطعی را می‌یابد. البته نظرات مختلف است. من تصورم این است که زمان شیخ یک مقطع است ... بعد به مقطع بعدی می‌رسد که مقطع تلامذه وحید بهبهانی است که آن شکوفایی فقهات است ... بعد اگر بخواهیم از مقطعی اسم بیاوریم و بگوییم که تحولی در فقهات انجام شده است، آن مقطع، مقطع مرحوم آیت‌الله بروجردی است که یک مقطع و باب جدیدی است.^(۳۲)

پارادایم اصولی نوین در طول حیات خود تحولاتی یافته و نیز گونه‌گونی‌هایی را تجربه کرده است. برای نمونه، برخی قایلند مکتب نجف که به عقل‌گرایی در اصول پایبندتر است در مقابل مکتب قم قرار دارد که به متن‌گرایی بیشتر ارجح می‌نهد. با همه این گونه‌گونی‌ها، باز هم این پارادایم در نگاه فردگرایانه به موضوعات فقهی با پارادایم‌های سابق همسو و هم‌جهت است. در واقع، می‌توان گفت: تمامی پارادایم‌ها تا به امروز به صورت کامل یا نزدیک به کامل رویکردی فردگرایانه به فقه داشته‌اند و رویکرد اجتماعی و حکومتی جز در کمینه‌ای از موضوعات و برهه‌های زمانی به وجود نیامده است.

۲-۵. پارادایم فقه حکومتی

گرچه فقه شیعه نمونه‌های نادری از تجربه حاکمیت را در

۳. پارادایم فقه حکومتی در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

۳-۱. چیستی فقه حکومتی

مقام معظم رهبری، از نظریه پردازان سترگ در حوزه فقه حکومتی است. از دیدگاه ایشان، «فقه اسلامی، مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است: فردیاً، اجتماعياً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادیاً. فقه الله الاکبر این است.» (۳۸)

از دیدگاه ایشان، نگاه حکومتی و اجتماعی به فقه در ریزترین مسائل فقهی همچون «ماء الحمام»! نیز جریان داشته و این نوع نگاه در روند استنباط و اجتهاد، در مسائلی از این دست نیز تأثیرگذار است:

فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر بر اداره یک کشور، یک جامعه و یک نظام باشد. شما در باب طهارت هم که به «ماء مطلق» یا «ماء الحمام» فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که حتی این هم در بخشی از اداره زندگی جامعه تأثیر خواهد گذاشت، تا برسد به ابواب معاملات و احکام عامه و بقیه ابوابی که وجود دارد. احوال شخصی و غیر اینها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره کشور بایستی استنباط کنیم. این روحیه، در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد. (۳۹)

بر این اساس، باید اساس استنباط مباحث فقهی بر مبنای مسائل اجتماعی و حکومتی باشد:

ما بایستی این فکر (جدایی دین از سیاست) را در حوزه ریشه‌کن کنیم؛ به این شکل که هم فقاهت را این طور قرار دهیم و هم در عمل این‌گونه باشیم... [یعنی] استنباط فقهی بر اساس فقه اداره نظام باشد نه فقه اداره فرد. (۴۰) در تنقیح و تحقیق فقه کنونی

با پیشرفت فنی و صنعتی و علمی بشر که بر روی همه شئون زندگی وی اثر گذارده ... تعداد موضوعاتی که... فقه باید حکم شرعی آنها را بیان کند... به همین نسبت افزایش می‌یابد. بی‌شک، سرچشمه‌های فقه و نیز شیوه فقاهت، برای فهم حکم این موضوعات، کافی است؛ ولی شناخت موضوعی آنها و تحقیق و تدقیق لازم برای تطبیق موضوع بر عناوین کلی و فقه... و خلاصه، بهترین روش برای درک حکم شرعی آن کاری مهم و راهی دراز است. همچنین ای بسا موضوعاتی در فقه مطرح گشته ... ولی امروز موضوع چنان تحول و تطوری یافته که به آسانی نمی‌توان حکم آن را ... دانست! ... فقهای عصر باید با روشن بینی و احاطه علمی و پایبندی به روش فقاهت از یک سو، و آزاداندیشی و شجاعت علمی از سوی دیگر، مفاهیم جدید را در فقه کشف کرده و احکام تازه‌ای را با استناد به کتاب و سنت عرضه کنند و این تکمیل فقه است. (۳۵)

از باب همین ضرورت است که باید از پیگیری و تأسیس پارادایمی جدید در فقه سخن گفت؛ چنان‌که مقام معظم رهبری از تشکیل دوره‌ای جدید در فقه و مختصات آن سخن به میان آورده (۳۶) و عنوان فقه حکومتی را برای آن برگزیده است:

روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طبیعه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است. (۳۷)

عنوان «پارادایم‌های فردگرایانه یا سنتی» یاد می‌کنیم، به نقد کشیده می‌شود تا ضرورت ایجاد پارادایم فقه حکومتی روشن گردد.

۳-۳. تجزیه و تحلیل پارادایم‌های فقه سنتی

(فردگرایانه)

فقه سنتی که میراث بزرگان مکتب از دوره‌های آغازین تا به امروز می‌باشد، در عین برخورداری از مزایای فراوان، دارای کاستی‌های غیرقابل انکاری است که همین کاستی‌ها مانع بروز حقیقی و واقعی توانایی و کارآیی مکتب بوده، ضرورت بازبینی آن را مسجل می‌کند. در اینجا ابتدا به مزایا و برکات و سپس به نواقص و کاستی‌های فقه سنتی اشاراتی گذرا خواهیم داشت.

الف. مزایای فقه سنتی (فردگرایانه):

۱. دقت و عمق فقهی: فقه شیعی، به اتکای بیش از هزار سال دقت و ژرف‌کاوی، فقهی عمیق و پردامنه است. تلاش هزار ساله فقیهان، توانست این مجموعه را مستحکم و متقن کند، راه‌های نفوذ و آسیب آن را سد نماید و مواضع خلل را برطرف کند و فقهی ناب و پرعمق را در معرض دید نسل فقیهان قرار دهد. فقه شیعی محصول تلاش چند دهه نیست، تا هنوز طفل و نابالغ بنماید. آزادی اجتهاد در تشیع، این توفیق را به همراه داشته و دارد که فقاهت، گام به گام سیر کند، راه تکامل بی‌پوید، بر قوت‌های خویش بیفزاید و از ضعف‌های روشی و استدلالی فاصله گیرد و بنایی محکم و رفیع، از خود نشان دهد: «فقهی که ما تاکنون در این چند قرن درست کردیم، یک فقه متین و محکم و بتون آرمه است.» (۴۲)

با مقایسه‌ای اجمالی میان فقه شیعه و فقه دیگر مذاهب اسلامی، صدق این دعوا آشکار می‌گردد. فقهای شیعه در بستر یک تلاش مداوم و بدون وقفه، توانستند

ما، روزگاری که این فقه بخواند نظام جامعه را اداره بکند، پیش‌بینی نشده ... شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات نگاه کنید و فقه استنباط کنید برای حکومت کردن. (۴۱)

۳-۲. ضرورت

فقاہت مرهون مسائل و موضوعاتی است که جامعه مسلمانان فراروی فقها قرار می‌داده‌اند تا رفتار و کردارشان در آن مسئله یا موضوع بر اساس حکم الله تمشیت پیدا کند. مسائل و موضوعات نیز فراخور زمان و احوالات تاریخی تغییر می‌یافت و با این تغییر، فقاہت نیز دوره‌هایی را گذرانده و از همین گذرگاه به تعالی می‌رسید. اما تمامی شرایطی که برای فقه شیعی رقم خورده بود در فضایی کاملاً فردگرایانه قرار داشت و این فضا هرگز مجال تعالی اجتماعی فقه را فراهم نمی‌آورد. در این فضاها فقه هرگز مجال نیافته و یا لزومی برای ورود به مباحث اجتماعی و یا استنباط احکام الهی با نگاه حکومتی نمی‌دید. پس از انقلاب شکوهمند ایران که به حکومت دین منجر شد، انتظار می‌رفت فقه و فقاہت بتواند امور اداری مملکت را از خرد تا کلان تمشیت داده و نمودی از داعیه جهانی شدن اسلام را به جهانیان نشان دهد. اما رویکرد فردگرایانه تاریخی فقه، هرگز چنین مجالی را در حد گستره موجود در فقه برآورده نساخت. از همین روست که شرایط فرارو، مسائل و موضوعات جدیدی دارد که باید پاسخ‌های نوین بدان داده شود. نیز نگاه‌های فردگرایانه پیشینی به احکام در فضای غیرحکومتی بوده و نیازمند بازنگری با نگاهی اجتماعی است.

در اینجا به صورت تفصیلی کلیت پارادایم‌های پیشین که در عدم بروز نگاه حکومتی مشترک بودند و از آن با

مبانی استنباط و اجتهاد، در هیچ یک از آن مذاهب وجود ندارد. (۴۴)

۳. کثرت تفریع: پشتکار علمی فقیهان، و نیز تداوم تلاش فقهی در بیش از هزار سال، توانست به فقه شیعی، علاوه بر غنای کیفی، گسترش کمی ببخشد؛ در مسائل مورد توجه، فروع فراوان را طرح کند و راه‌های دستیابی به حل مسئله فقهی را در پیش دید گذارد. از این رو، فقیه معاصر، در مسائلی که فقه موجود به آن پرداخته است، با اطلاعات لازم و بایسته فقهی روبه‌روست و با اتکای به آن، می‌تواند در استنباط و ابراز حکم و فتوا، با دیدی بازتر عمل کند و اطمینان بیشتری در دستیابی به حکم واقعی الهی داشته باشد:

دوم، نگاه فراگیری و تفریع فراوان فروع در آن مسائلی است که به آن پرداخته‌اند... در همین ابواب و کتبی که در عبادات و مقدمات عبادات بحث شده، ببینید چه قدر فروع دیده می‌شود؛ مثل فروع علم اجمالی. فروع علم اجمالی را از ده به چهارده، از چهارده به بیست و سی و پنجاه و نود و صد رسانده‌اند. (۴۵)

ب. کاستی‌های فقه سنتی (فردی): فقه موجود با تمام مزایا - که به گوشه‌ای از آن اشارتی رفت - دارای کاستی‌ها و نارسایی‌های جدی است. برای تکامل فقه اصیل شیعی، ضروری می‌نماید که این کاستی‌ها برطرف شده و برای رفع آن برنامه‌ریزی جدی صورت پذیرد. بخشی از این کاستی‌ها از قرار ذیل است:

۱. رشد ناموزون مباحث فقهی: تکامل ابواب فقهی، برنامه‌یافته و حساب‌شده نبود. فقیهان مطابق ذوق و سلیقه شخصی، تألیف و تحقیق و تدریس در ابواب فقه را انجام می‌دادند و نه بر مبنای یک برنامه پیشین. ره‌آورد این وضعیت، آن شد که بخش‌هایی از فقه، تکامل و یا حتی

نگرش فقهی را از سطح به عمق رهنمون سازند و دیدگاه‌های دقیق و ظریف خود را در استنباط احکام نشان دهند. مروری مختصر بر کتاب‌های فقهی متقدم و نوشته‌های اخیر، همچون **جوهر، ریاض، مکاسب** و... تفاوت راه پیموده‌شده را به خوبی نشان می‌دهد. در فقه متأخر و متکامل شیعی، قوت استدلال و برهان، نقد منطقی ادله مخالف، تقریر و تبیین عمیق و... به روشنی هویداست و فاصله خود را با کتاب‌های اولیه فقهی مکشوف می‌سازد: «گاهی تحقیقات این فقها از نظر ظرافت و دقت و ژرف‌نگری، واقعاً شگفت‌آور است و بخصوص آن فقه پیچیده‌ای که در شیعه است. فقه برادران اهل سنت، نسبت به فقهی که در بین علمای شیعه است، آن پیچیدگی و فنی‌گری را ندارد.» (۴۳)

۲. استحکام در روش: فقهات شیعی، در پرتو اجتهاد مستمر توانست در اصول و قواعد استنباط، تأملات بایسته‌ای انجام دهد، به آن نظم منطقی ببخشد و در جای جای فقه، از آن همچون قوانین ریاضی بهره جوید. اصول فقهات در فقه شیعه، از چنان پختگی و عمقی بهره‌مند است که می‌تواند در هر مسئله فقهی، موضع و پاسخ خود را اعلان کند و فقیه را از حیرت و تردید عملی دور سازد. تمسک به امارات، نوع برخورد با تعارض ادله، مراجعه به اصول عملیه و غیره، تماماً در جدول‌ها و چارچوب‌های روشنی‌ریخته می‌شوند و فقیه را در مسیر فقهات یاری می‌کنند: فقه ما، فقهی است که دو چیز دارد: ... یکی، روش استدلالی قوی و منطقی است؛ یعنی رد فروع به اصول...؛ همانی که ما به آن می‌گوییم: **طریقه اجتهاد** و استنباط. این، محکم و متقن است. هیچ فقهی از فقه‌های اسلامی، به این استحکام نیست. ما فقه مذاهب اربعه را هم دیده‌ایم. آنها هم، فقه و اجتهاد و استنباط است؛ اما استنباط فقه شیعه و استحکام

تألیف، موضوعات جدید، مورد توجه جدی نبود. مسائل و موضوعات سنتی مورد علقه و علاقه بیشتری بود. مدرس و دانش‌پژوه فقه، در محور مسائلی تحقیق و تفحص می‌کردند که چندین سده عمر تحقیق داشت و انبوهی از مطالعات پشتوانه آن بود:

فقه که کار اصلی ماست، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند، ولی معلوم نکرده است. فقه توانایی دارد، لیکن روال کار طوری بوده است که فاضل محقق کارآمد، به این قضیه نپرداخته است.^(۴۷)

۳. بی‌توجهی به اولویت‌ها و هدر رفتن فرصت‌ها: در انتخاب موضوعات و مسائل فقهی، اولویت‌سنجی وجود نداشت. بیشتر تمرین قوت استنباط مطرح بود، تا دست‌یابی به حل مشکل عملی. از این رو، چه بسیار قوت تحقیق و فرصت‌های متوالی، در اختیار مسائلی گذاشته می‌شد که چندان اهمیتی نداشت. مدرس، مؤلف و یا دانش‌پژوه فقهی، در عرصه‌هایی پا در رکاب خود و دیگران نداشت و تاخت و تازی‌بی‌حاصلی بیش نمی‌ماند:

این استنباط قوی و این اجتهاد بالا، گاهی در مسائلی به کار می‌رفت که حتی خیلی هم ارزش عملی نداشت. من یادم نمی‌رود که آیت‌الله میلانی (رحمة‌الله علیه) درباره یک مسئله فقه - مثل لباس مشکوک - شش ماه وقت می‌گذاشت. علمای عظیم‌الشأن و فقهای بزرگ ما، برای فروع علم اجمالی و امثال اینها، این قدر قوت استعداد و ذهن بالای خودشان را به کار می‌بردند که انسان از این عظمت فکر، حیرت می‌کند؛ با اینکه این مسائل، مسائلی است که برای زندگی روزمره مردم هیچ تأثیری ندارد.^(۴۸)

تورم یافت؛ انبوهی از کتب و مذاقه‌های فقهی، در آن صورت گرفت؛ به گونه‌ای که بخش عظیمی از آن تألیفات و تدقیقات، در نسخ خطی باقی ماند و راه اشاعه و گسترش پیدا نکرد و یا تبدیل به چند نسخه سنگی شد و در گوشه کتابخانه‌ها، دفینه علمی گردید. در مقابل، بخش دیگری از ابواب فقهی، نزار و نحیف باقی ماند و کاری چندان عمیق، بایسته و لازم، درباره آن صورت نگرفت. در آن ابواب، فقه متأخر و متکامل، چندان حضوری نداشت. فقیه امروز، با مراجعه به آن ابواب، به یاد کتاب‌های دوره اولیه فقهی و با حداکثر دوره متوسط می‌افتد، احساس عدم پختگی و اقناع و اشباع کامل مطلب، دست می‌دهد و او را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که فقه در این ابواب، رشد متناسب و لازم خود را نیافته است. راه علاج، آن است که با برنامه‌هایی مدون، دامنه تلاش فقهی گسترده‌تر شود و ابواب فقهی مختلف را دربرگیرد، قوت تحقیق در یک یا چند باب خاص خلاصه نشود، بلکه فروع فقهی را در ابواب گوناگون دربرگیرد:

هر جایی که ما در گذشته، یک مقدار رویش کار کردیم، شما ببینید که چه حجم عظیم تحقیقات دارد. این قدر در باب کتاب صلاة، ما حرف جدید و دقیق و عمیق و استدلال روی استدلال و استدلال سوم روی استدلال دوم داریم که انسان حیرت‌زده می‌شود. شما بردارید نگاه کنید فقها شش ماه روی لباس مشکوک حرف می‌زنند... هر جا که وارد شدند، این طور تحقیق و دقت به خرج دادند و پیش بردند. چرا که ما در مقولات اقتصادی اسلام، همین طور با دقت وارد نشویم و یک فقه قوی و مستقن شسته و رفته مشخص شده‌راه دنیا عرضه نکنیم؟^(۴۶)

۲. دوری از مسائل مستحدثه: فقه ما با مسائل عصری و

نوپیدا، الفت نداشت. نه در تدریس و نه در تحقیق و

شکل گرفته است. از آن وقتی که ما وارد استنباط فقه شدیم - که شاید هزار و صد سال است که ما کتاب فقهی داریم، از قبل از شیخ طوسی تا امروز - کتب فقهی ما، غالباً این طوری بود. (۴۹)

فقه شیعی در حاشیه قدرت و یا مبعوض آن بود؛ با حکومت پیوند نداشت؛ حکومت‌ها نیز از آن چاره‌جویی نمی‌کردند و به آن مراجعه‌ای نداشتند. جز در دوره صفویه و سپس تا حدودی در در عصر قاجار، فقهای شیعه در عزلت از سیاست حکومتی می‌زیستند. در نتیجه، خود را موظف نمی‌دیدند، تعهدی برای نظام‌سازی دینی احساس نمی‌کردند و برای ساخت و ساز مجتمع اسلامی و بنیاد نظریه‌های دینی برای آن، خود را مکلف نمی‌دیدند؛ و بدین‌گونه فقه شیعه در حصار نگرش‌های فردگرایانه و غیرحکومتی محصور و محدود ماند!

قرن‌هاست که فقاهت شیعه، با یأس از اداره حکومت همراه بود. یعنی فقیهی که می‌نشست استنباط می‌کرد، فکر نمی‌کرد که این استنباط برای اداره یک جامعه است؛ در حالی که برای اداره یک فرد و خانواده بود؛ حداکثر برای اداره افراد بود نه جامعه. (۵۰)

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در سخنی دیگر می‌فرماید: «در فقه ما هم اسلوب و متد و هم محصول این متد از لحاظ شمول در مسائلی که وارد آن شده‌اند، قوی است؛ اما یک چیز ندارد و آن این است که این فقه، به فرد مسلمان پرداخته و به جامعه اسلامی نپرداخته است.» (۵۱)

نگاه فردی به فقه، بدان معنا بود که فقاهت، در یک نگاه نظام‌مند و کلان سیر نمی‌کرد، بلکه نگاهی تجزیه‌ای به عمل فرد و حکم شرعی داشت؛ اما از تأثیرات متقابل آن در کلیت زندگی اجتماعی و نیز از تأثیرگذاری آن در مجموعه بینش فقهی، بیگانه می‌نمود:

۴. نگرش فردی و غیرحکومتی به فقه: فقاهت موجود، با نگاه به فرد متدین و نه جامعه اسلامی پایه‌ریزی شد. این نگاه فردگرایانه موجب شد که اولاً، تنها مسائل فردی یک مسلمان، مورد توجه بیشتر قرار گیرد و آنچه که به نظام اجتماعی مسلمانان مربوط می‌شود، به غفلت سپرده شود. ثانیاً، در احکام فردی نیز به روابط متقابل و تأثیر و تأثرات آن در زندگی دیگران، چندان نگاه نشود.

این ویژگی از بارزترین خصلت‌های فقه موجود شیعی است. به واسطه دوری فقیهان از اداره جامعه، به مرور نگاه فردی جایگزین نگرش جمع‌گرایانه شد و فقه، تنها و تنها خود را مسئول عمل فرد مسلمانی دید که از فقیه، در احکام عملی خویش چاره‌جویی می‌کند. از این‌رو، کاوش‌های فقهی محدود به تلاش در راه پاسخ به مشکلات فقهی فرد متدین شد؛ اما در نظام اجتماعی و نیز روابط فرد در درون گروه‌های اجتماعی و... چندان مجالی برای خود ندید تا به فحص و کاوش بپردازد:

یک عیب کلی در حرکت فقاهتی ما، تقریباً از اولین روزها تا امروز وجود داشته است و آن نقصی بود که قابل انفکاک از حرکت علمی ما نبود... آن (نقص) این بود که آن روزی که فقیه، مشغول استنباط احکام اسلامی بود، برای ساختن یک جامعه، برای اداره یک عده مردم یک کشور، برای پاسخ‌گویی به نیازهای معمولی و روزمره یک مجتمع عظیم، درس نمی‌خواند. این یک واقعیت است. علت آن بود که اجتماعات آن روز و کشورها و جوامع و حکومت‌ها و رژیم‌ها، هرگز از فقه اسلام سؤال نمی‌کردند، تا فقه‌ها بخواهند جواب آنها را به صورت یک نیاز و یک ضرورت بگردند و در مبادی فقهی، پیدا کنند. تنها پاسخ به سؤالاتی بود که برای زندگی مؤمنانه یک انسان لازم است... فقه از اول این‌طور

جامعه را همواره در حکومت ظلم و ستم بنگرد و برای چنین افراد و یا گاه چنین جامعه‌ای، نظر فقهی خود را ابراز نماید. این ویژگی سبب شد که با تأسیس حکومت دینی در ایران اسلامی، ده‌ها و صدها مشکل فقهی، خود را بنمایاند؛ مسائل متعددی همچون مالیات، قراردادهای دولتی، مصوبات نظام مالکان خصوصی و ...، هر یک با تردیدهای مختلف فقهی مواجهه شود. نگرش غیرحکومتی به فقه، موجب آن بود که در هر یک از این مسائل جدی و مبتلابه کشور و نظام، با معیارهای «فقه خارج از چارچوب حکومت» (فقه فردی) نگاه شود و در نتیجه، ابهامات فراوانی به وجود آید.

فقه غنی و سرشار و ارزشمند ما - که صرفاً خیلی قوی و استدلالی و عمیق است - یک عیب دارد که شماها باید آن را برطرف کنید. آن عیب عبارت از این است که چنین فقهی، برای این صورت و این فرد نوشته شده که حکومت ظلم و جور بر سر کار باشد که برخلاف «ما انزل الله» حکم و اجرا می‌کند و یک عده شیعه مستضعف مظلوم هم، در گوشه‌ای زندگی می‌کنند. این فقه، دستورالعمل آن عده شیعه مستضعف مظلوم است... فقه کنونی ما برای روزگاری که بخواهد نظام جامعه را اداره بکند، پیش‌بینی نشده است... این عیب را شماها باید برطرف کنید. شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات را نگاه کنید و فقهی برای حکومت کردن استنباط نمایید. (۵۴)

فقه شیعی در طول قرون، ظرف حکومت و مدیریت اجتماعی نبود و برای این قامت، دوخته نشد. همان‌گونه که اشارت شد، زندگی افراد متدین مظلوم و محکوم را نظم و نسق بخشید، برای ایشان خط راهنما نشان داد، اما تابلویی فرادید حکومت دینی نبود.

در قرن‌های اخیر، ما در حوزه‌های علمیه، از فقه اسلامی، فقط همان احکام - و حتی نه عقاید - را یاد گرفتیم، آن هم احکام فردی را. وقتی که در فقه از خمس و زکات بحث می‌کنیم، این طوری بحث می‌کنیم که من مکلف اگر این قدر مال داشته باشم، وظیفه‌ام چیست؟ یعنی بحث، بحث فرد مکلف است، در حالی که این همه وظایف عملی نیست. ما وقتی در باب مسائل مالی اسلام بحث می‌کنیم باید این نکته را مورد نظر قرار بدهیم که امور مالی جامعه و نظام اسلامی - مجتمعی که از مجموعه انسان‌ها تشکیل شده - چگونه باید بگذرد. (۵۲)

ویژگی فردگرایانه فقاهت، به ویژه در دو برهه، بیشتر خود را نمایاند. مقطع نخستین، دوره عزلت و انزوای فقه شیعی تا عصر صفویه است. و مقطع دیگر، در دهه‌های اخیر قبل از انقلاب می‌باشد. در این دو برهه، به واسطه انفصال محسوس فقه شیعه از اداره جامعه، فقاهت بیشتر در حصر و بند «عمل فردی» قرار داشت و به زندگی جامعه مسلمان، توجه کمتری مبذول کرد:

فقهی که ما تاکنون در این چند قرن درست کردیم، یک فقه متین و محکم و بتون آرمه است؛ اما برای عمل فردی اسلامی، نه برای نظام اجتماعی اسلامی. این، یک واقعیت است. مخصوصاً فقه ما در دوران عزلت و انزوا... به فرد مسلمان پرداخته است؛ به جامعه اسلامی پرداخته، یا خیلی خیلی کم پرداخته است. (۵۳)

در مورد نگرش غیرحکومتی به فقه نیز گفتنی است که حضور شیعه به عنوان یک اقلیت مظلوم و مغفول و گاه مغضوب و مطرود، موجب شد که فقه شیعی نیز در این بستر تاریخی رشد کند و شکل بگیرد. حاکمیت قرن‌های متوالی دولت‌های جور، زمینه آن شد که فقه شیعی، افراد و

اداره یک جامعه. اینها با هم متفاوت است (۵۶) ...
این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات
ژرفی به وجود خواهد آورد. (۵۷)

پارادایم‌های فقه سنتی عمدتاً بر محور فقه فردی و
برآوردن نیازهای افراد دور می‌زند و برآوردن نیازهای
اجتماعی و سیاسی مردم در دستور کار این فقه قرار ندارد:
«فقه ما در طول سال‌های متمادی گذشته، بیشتر متوجه
بوده به فهم اسلام به عنوان عمل یک فرد، به عنوان وظیفه
یک فرد، نه فهم اسلام به عنوان یک نظام اجتماعی.» (۵۸)
تفاوتی که بین فقه حکومت و فقه سنتی وجود دارد و
نشئت گرفته از تفاوت نوع نگاه در این دو فقه است،
همچنین بر عملیات استنباط تأثیرگذار است، بالتبع در
سراسر احکام و مسائل نیز اثر گذاشته، احکام و مسائلی
متفاوت از فقه سنتی نتیجه خواهد داد. استنباط با نگرش
فردگرایانه حتی در احکام فردی نیز تأثیرگذار است و
بدون لحاظ جایگاه فرد در جامعه دینی با لحاظ این مهم
متفاوت خواهد بود:

ما بایستی این فکر [وحدت دین و سیاست] را در
حوزه ریشه‌دار کنیم؛ به این شکل که هم فقاهت را
این‌طور قرار بدهیم ... یعنی استنباط فقهی بر اساس
فقه اداره نظام باشد نه فقه اداره فرد. فقه ما از
طهارت تا دیات باید ناظر به اداره یک کشور، اداره
یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در
باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء
الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این
در یک جا از اداره زندگی این جامعه تأثیر خواهد
داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب عامه و
احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی
همه اینها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک
کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد
گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد. (۵۹)

ما در طول زمان، فقه را به عنوان قالب و شکلی
برای حکومت نگاه نکردیم. در دوران گذشته، ما
گروه محکومی بودیم. حکومت‌ها کار خودشان را
می‌کردند و گاو خودشان را می‌دوشیدند؛ ما هم که
در این چارچوبی که حکومت‌ها تشکیل داده بودند
و در این اتوبوس یا قطاری که مردم را سوار کرده
بودند و به سمتی حرکت می‌دادند - داخل این قطار
در حالی که خودمان هم حرکت می‌کردیم -
می‌خواستیم علاوه بر این ارتباطات فردی افراد و
مسافران، چیزی هم یادشان بدهیم! فقه ما لااقل در
این چند قرن اخیر این‌طوری بوده است. امروز فقه
شکلی برای حکومت است، شکلی برای نظام
اجتماعی است که «منه الحکومه». حکومت جزئی
از یک نظام اجتماعی است. این را چه کسی
می‌تواند ادعا کند؟ کدام یک از فقها می‌توانند
بگویند ما این را درآوردیم و همه‌اش تر و تازه و
شسته و رفته است؟ (۵۵)

۳-۴. تفاوت فقه سنتی و فقه حکومتی

آنچه پارادایم‌های فقه فردی را از پارادایم فقه حکومتی
متمایز می‌کند، نوع نگاه در این دو نوع پارادایم است. در
فقه سنتی «نگاه فردی» و در فقه حکومتی «نگاه اجتماعی»
و حکومتی به احکام و مسائل غالب است و همین نوع
نگاه، منجر به تفاوت اساسی میان فقه سنتی و فقه
حکومتی شده است:

اگر کسی درباره احکام فقهی ... کار می‌کند، احکام
را دو گونه می‌تواند مورد مطالعه قرار دهد: یک
طور، احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد منهای
اینکه در کجای عالم زندگی می‌کند و یک وقت هم
... به عنوان بخشی کوچک یا بزرگ از چگونگی

از بیان فوق روشن می‌گردد که تفاوت فقه حکومتی با فقه سنتی، نه تفاوت ماهوی فقه است، بدین معنا که در گذر از فقه سنتی به فقه حکومتی، ماهیت فقه دگرگون گردد؛ و نه تفاوت تفقهی، بدین معنا که تفقه در فقه حکومتی غیر از تفقهی باشد که در فقه سنتی، مرسوم و متداول است؛ بلکه ماهیت فقه، ماهیتی واحد و شیوه تفقه، شیوه مرسوم فقها از صدر تا به امروز می‌باشد. البته این حرف به معنای تکامل واقعی فقه و شیوه فقاہت نیست، بلکه این دو قابل ارتقا بوده و طبق فرمایش مقام معظم رهبری، متکامل هستند نه کامل و بالطبع نیازمند ارتقا و تکامل:

فقاہت یعنی شیوه استنباط. خود این هم به پیشرفت احتیاج دارد. اینکه چیز کاملی نیست، بلکه متکامل است... چه دلیلی دارد که فضلا و بزرگان و محققان ما نتوانند بر این شیوه بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسائل دیگر را دربر گیرند و خیلی از نتایج عوض گردد و خیلی از روش‌ها دگرگون شود. روش‌ها که عوض شد، جواب‌های مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه طور دیگری می‌شود. (۶۳)

فقه را باید پیش برد. فقه ما اسلوب بسیار مستقن و محکمی دارد؛ آن اسلوب همان چیزی است که به آن فقاہت می‌گوییم... البته خود این شیوه را هم باید تکمیل کنند... ما باید شیوه فقاہت را تکامل بدهیم، بعد این شیوه که در دست قرار گرفت، آن وقت وارد بشویم، کتاب و سنت را باز کنیم و از آنها استفاده کنیم. (۶۴)

گذار از فقه سنتی به فقه حکومتی در گرو عوامل و برنامه‌ریزی حساب‌شده‌ای است که در ذیل به طور گذرا بدان‌ها اشارتی خواهد رفت:

۳-۵-۱. برنامه‌ریزی بلندمدت: گذار از فقه سنتی به حکومتی

احکام را دو گونه می‌توان مورد مطالعه و ملاحظه قرار داد، که در نتیجه، روش استنباط و نتیجه فقهی هر کدام متفاوت با دیگری خواهد بود:

یک طور احکام مربوط به اداره یک فرد منهای اینکه در کجای عالم زندگی می‌کند، یک وقت هم... به عنوان بخشی از... اداره یک جامعه... اینها با هم متفاوت است؛ حتی در استنباط حکم فقهی هم تفاوت‌هایی به وجود می‌آید؛ حتی در مسئله طهارت و نجاست؛ حتی در مسائل شخصی. (۶۰)

۳-۵. خط‌مشی گذار از فقه سنتی به فقه حکومتی

فقه شیعه در طول عمر هزار و دویست ساله خود آثار گران‌بهایی را عرضه داشته و در طول زمان با تحول و نوآوری‌های فراوانی مواجه بوده است. گرچه فرایند نوآوری و تحول، گاه به تندی و گاه به کندی انجام پذیرفته، اما مهم، تداوم این فرایند است: «در فقه نوآوری همیشه بوده است، فقهای ما در طول تاریخ هزار و دویست ساله فقاہت استدلالی و اجتهادی، نوآوری داشتند.» (۶۱)

آنچه در این فرایند مورد توجه بوده و از اهمیت برخوردار می‌باشد این است که سیر این فرایند به گونه‌ای نبوده که ماهیت فقه را دگرگون نماید، بلکه تحول و نوآوری در بستر فقاہت و اجتهاد صورت پذیرفته و در حال حاضر نیز می‌بایست تحولات در بستر فقاہت واقع شود.

تفقه در دوره جدید با تفقه در دوره پیش هیچ فرقی ندارد؛ بسیاری از مسائل امروز در گذشته وجود نداشته و فقیه مجبور نبوده که آن مسائل را استنباط کند. این با ماهیت تفقه ارتباطی ندارد، امروز هم اگر کسی بخواهد احکام جدید را به دست بیاورد باید همان کاری را بکند که فقیه پانصد سال پیش انجام می‌داد. (۶۲)

گام بردارند و به پیش روند و دیدگاه‌های خود را - هرچند خلاف مشهور - ابراز نمایند و در معرض افکار عموم و نقد و نقادی قرار دهند.

آفاق و گستره‌های جدید در امر فقهت، لازم است. چه دلیلی دارد که بزرگان و فقها و محققان ما، نتوانند این کار را بکنند؟ حقیقتاً بعضی از بزرگان این زمان و نزدیک به زمان ما، از لحاظ قوت علمی و دقت نظر، از آن اسلاف کمتر نیستند. (۶۶)

شجاعانه حرف بزنید؛ ... اگر چیزی ... مطرح شد که هرچند از نظر افکار عمومی فعلی، خیلی مورد قبول ذهنیت حوزه [نبود]، هرچند در آینده رد خواهد شد، اشکالی ندارد؛ لااقل مطرح بشود تا این فضا برای نظرات باز گردد. (۶۷)

همزمان با پیدایش این روح در فقیهان و فاضلان فقه‌شناس، حوزه نیز می‌بایست شجاعت‌پذیر باشد؛ از شنیدن روش‌ها و حرف‌های نو، احساس دلواپسی نکند؛ به اضطراب و دلواپسی نیفتد و برای صاحبان آراء و دیدگان فقهی جدید، سد و مانع نترشد؛ موقعیت معنوی آنان را در دامن حوزه، مخدوش نگرداند. بلکه باید فضای حوزه را برای شنیدن و پذیرش حرف‌های نوین فقهی آماده کند و بالاتر از آن، خود زمینه‌ساز، طرح و ابراز افکار نوین فقهی را آماده ساخته، از آراء و افکار جدید استقبال و قدردانی نماید.

باید این اراده در حوزه راه بیفتد؛ باید این گستاخی و شجاعت پیدا بشود و حوزه آن را بپذیرد. البته این طور نباشد که هر کس صدایی را بلند کرد، حوزه آن را قبول کند. در عین حال، نباید حرف جدید در حوزه و در چارچوب‌های مورد قبول، مستمکر باشد. (۶۸)

۳-۵-۳. هوشمندی و آگاهی از جامعه: نگاه مدرسی و حجره‌ای به فقه باعث می‌شود تا ظرفیت اندکی از فقه و

و همگام‌سازی فقهت با نیازهای جاری عرصه حکومت و جامعه اسلامی و جهانی، مسئله‌ای نیست که در کوتاه‌مدت قابل دسترسی باشد. نباید امید کاذب پدید آورد که با یک برنامه کوتاه‌مدت، فقه و فقهت بتواند مجموعه نیازهای جاری جامعه و نظام را برآورد و به پاسخ‌های عمیق، متقن و کارآمد در معضلات اجتماعی و حکومتی دست یابد.

باید کاری کنیم که وقتی رساله عملیه را باز کرد، بداند چرا مالیات می‌گیرند و چگونه باید بگیرند و اگر نگیرند، چه می‌شود و بقیه چیزهای دیگر. اینها باید از اسلام استنباط بشود. این کار را شما باید بکنید. من نمی‌گویم که اینها را سه چهار ساله تدوین کنید؛ پنجاه سال وقت دارید. پنجاه سال، زمان زیادی است؛ اما این کار هم، کار بسیار عظیمی است. امروز ما حکومت و کشور را اداره می‌کنیم؛ اما این اداره امروز ما با ناشی‌گری و بی‌اطلاعی و عدم تجربه و ندانستن اسلام در بسیاری موارد همراه است. همین مقدار کم است که غوغا به پا کرده و قدرت‌ها را از ما می‌ترساند. پس اگر بخواهیم به طور کامل و صحیح از آن استفاده کنیم، ببینید چه می‌شود. ... حالا شما قدم اول را بردارید، برای آن پنجاه سال بعد کار کنید؛ کار دقیق و عمیق. (۶۵)

۲-۳-۵. شجاعت و جسارت فقهی: ایجاد تحول در فقه کنونی و گذار از آن به فقه حکومتی، نیاز به فقیهان و دانش‌پژوهان فقهی شجاع دارد؛ کسانی که در عین برخورداری از تسلط فقهی و تدین، در گشودن ابواب تازه و نیز ابراز دیدگاه‌های جدید، در کمند احتیاط‌های فردی و یا ملاحظه‌کاری‌های متداول حوزوی نباشند و باینشی باز و تلاشی فقیهانه، در مسیر استخراج و استنباط احکام الهی

فقه سنتی ما خود پویاست و از آنجا که بر مبنای اجتهاد است، مشکلات را علاج و حوادث واقعه را پاسخ می‌دهد. (۷۲)

اما این امر بدان معنا نیست که این روش نیز به بالاترین مرحله خود رسیده و قابلیت پیشرفت ندارد، بلکه یکی از راه‌هایی که به مدد آن می‌توان فقه شیعه را متحول نمود، تحول در روش است.

همان روش فقاهتی - که قبلاً عرض شد - احتیاج به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد. باید فکرهای نو کار بکنند تا بشود کارآیی آن را بیشتر کرد... فقه اسلامی اگر بخواهد برای نظام اسلامی پاسخگو و رافع نیاز باشد باید به شیوه و متد مأموره خودش مورد بازنگری قرار بگیرد. (۷۳)

این (مسئله تأثیر شرایط زمان و مکان در فتوای فقهی) یک چیزی است که اگر فقهای بزرگوار ما و فضیلتی بزرگ در خصوص حوزه علمیه قم بر روی آن تکیه کنند، ابواب جدیدی از مسائل اسلامی و احکام الهی برای مردم باز خواهد شد و ما مشکلات جامعه را بر مبنای تفکر اسلامی و با شیوه فقاهت حل خواهیم کرد. (۷۴)

به علاوه، راه‌گشایی روش‌ها و شیوه‌های نوین، با استعداد وجودی مکتشفان و مخترعان پیوند می‌خورد و توانایی‌های بایسته‌ای را طلب می‌کند و همین امر خود مقدمه تحول بنیادین در گستره فقه می‌گردد.

چه دلیلی دارد که فضلا، بزرگان و محققان ما نتوانند بر این شیوه بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسائل دیگر را غرق خواهد کرد و خیلی از نتایج عوض خواهد شد و خیلی از روش‌ها دگرگون شود. روش‌ها که عوض شد، جواب‌های مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری می‌شود. (۷۵)

اجتهاد فعال شده و ظرفیت عظیم فقاهت برای اداره جامعه نادیده انگاشته شود. برای استفاده از بیشینه ظرفیت فقه، باید فقیه از شرایط جامعه آگاهی داشته باشد و موضوعات جدید را به سوی خود دعوت نماید:

نباید تصور بشود که فقها باید بروند در مدرسه‌ها بنشینند و کار به دنیا نداشته باشند! آن فقیهی که کار به دنیا ندارد، از اوضاع دنیا خیر ندارد، چگونه می‌تواند برای زندگی انسان‌ها از قرآن و حدیث و متون اسلامی نظام شایسته را استخراج کند؟! (۶۹)

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند:

فقیه امروز علاوه بر شرایطی که هزار سال پیش باید یک فقیه می‌داشت، لازم است شرط هوشمندی و هوشیاری و آگاهی از جامعه را داشته باشد، و الا اصول و ارکان اجتهاد و تفقه امروز با هزار سال پیش فرقی نکرده، اصول همان اصول است؛ یعنی یک نوع نگاه به کتاب و سنت لازم است برای فقیه تا بتواند احکام را استنباط کند و اگر نداشته باشد نمی‌تواند استنباط کند. (۷۰)

این امر نیز مستلزم نوعی بازنگری در تمامی ابواب فقهی از طهارت تا دیات است: «ما به بازنگری در تمام ابواب و کتب فقهیه احتیاج داریم. شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات نگاه کنید و فقهی استنباط کنید برای حکومت کردن. ما می‌خواهیم الان حکومت کنیم بر مبنای فقه اسلام.» (۷۱)

۴-۳-۴. تحول در روش و ابداع روش‌های نوین:

تلاش فقهی باید معطوف به تجدیدنظر در روش‌ها و شیوه‌ها باشد. روش‌های متداول فقهی با تمامی اتقان و استواری، تکامل پذیرند و برای گذار از فقه کنونی به مرحله تکاملی (فقه حکومتی) امری ضروری به نظر می‌رسد.

هست و نشانه‌هایش را داریم مشاهده می‌کنیم، احتیاج به این دارد ما برای استنباط اسلام و فهم اسلام و کاروری اسلام سرمایه‌گذاری بیشتری بکنیم.^(۷۷) انقلاب اسلامی ایران این فرصت را به فقه شیعه داد که ظرفیت‌های بالقوه خود را به فعلیت تبدیل نماید و حیثیت‌های اجتماعی خود را به منصفه ظهور برساند.

فقاہت باید به ما، نیازهای امروزمان را پاسخ بدهد؛ ما امروز می‌خواهیم حکومت کنیم، ما می‌خواهیم دولت تشکیل بدهیم، ما می‌خواهیم بخش‌های مختلف این جامعه را اداره کنیم. جواب همه اینها در اسلام هست؛ بایستی از اسلام استخراج بشود.^(۷۸) فقه استدلالی ما، فقه فردی بود، حالا شده است فقه یک نظام، فقه اداره یک کشور، بلکه فقه اداره دنیا. دعوای ما این است دیگر. ما می‌گوییم با این فقه دنیا را می‌شود اداره کرد دیگر. مخصوص ایران که نیست.^(۷۹)

۴. پیشنهادها و راهکارهایی در جهت ایجاد بسترهای مناسب برای پژوهش و عرضه آرای فقهی نوین

تلاش در عرصه تحول فقه و گذار از مرحله‌ای به مرحله متکامل، به فضایی و ایجاد بسترهای مناسب نیازمند است. باید با پیشنهادهای کاربردی به سوی آرمان فقه حکومتی گام برداشت و آن را به واقعیت نزدیک‌تر ساخت و از ایده دور دست، به امید در دسترس و زودرس تبدیل کرد.

پیشنادهای فراوانی در این عرصه از سوی بزرگان، بخصوص مقام معظم رهبری ارائه شده است. در ذیل، به بخشی از این پیشنهادهای کاربردی اشاره می‌شود.

۳-۵-۵. تلاش در آفاق و گستره‌های نوین: تکامل فقه و ورود در مرحله متکامل، نباید تکامل خطی بوده و در رشته‌هایی محدود و دامنه‌هایی خاص، تحقیقات و دقت‌های موشکافانه و ژرف‌کاوانه صورت پذیرد، بلکه باید در همه زمینه‌ها و در آفاق جدید و مناطق کشف‌نشده و مغفول‌مانده جست‌وجو و تحقیقات کارآمد ادامه یابد و البته این سنت فقاہت شیعی در طول تاریخ وجود داشته و تنها برخی زمان‌ها دچار رکود شده است:

محقق امروز، نباید به همان منطقه‌ای که - مثلاً - شیخ انصاری کار کرده است، اکتفا کند و در همان منطقه عمیق، به طرف عمق بیشتر برود. این کافی نیست. محقق باید آفاق جدید پیدا کند. این کار، در گذشته هم شده است. مثلاً، شیخ انصاری، حکومت را در نسبت بین دو دلیل، کشف و ابداع کرده است؛ بعد دیگران آمدند و تعمیق کردند و آن را گستراندند و مورد مذاقه قرار دادند. آفاق و گستره‌های جدیدی در امر فقاہت، لازم است. چه دلیل دارد که بزرگان و فقه‌ها و محققان نتوانند این کار را بکنند؟^(۷۶)

۳-۵-۶. تحول در انتظارات: پس از انقلاب اسلامی ایران و حاکمیت فقه بر ایران اسلامی، نیازهای روزافزونی در حوزه فقه وارد شده و سطح انتظار پاسخ‌گویی از حوزه اجتهاد از محدوده فقه فردی و عبادی بالا رفته و به سقف مسائل اجتماعی و سیاسی، و بلکه تمام شئون حکومت رسیده است. فقیهان نیز باید با عنایت به نوع پرسش‌ها در حوزه‌های نوظهور به پاسخ اقدام نمایند.

این حرف که با انقلاب ما اسلام یک حیات دوباره‌ای پیدا کرده و آینده بشریت آینده‌ای آمیخته با اسلام و راهنمایی‌های اسلام و نظام اسلامی خواهد بود، این ادعا که ادعای درست و دقیقی هم

۴-۱. ارائه اجازه اجتهاد به روشی نوین

چقدر خوب بود که اجازه اجتهاد در حوزه‌ها زنده بشود؛ متتها به ترتیبی که من پیشنهاد می‌کنم. من می‌گویم طلبه فاضل، بعد از آنکه مقداری درس خواند و در خود، احساس قوت اجتهاد کرد و نیرو و قدرت اجتهاد را در خودش حدس زد، پیش استاد برود و او هم موضوع و مسئله مهمی را که از مسائل جدید و بحث نشده است، انتخاب کند، به این طلبه بدهد. طلبه هم برود روی این مسئله کار کند و یک جزوه - مثل این جزوه‌های تزی که در دانشگاه‌ها معمول است - تهیه کند... آن‌گاه شما ببینید که در ظرف چند سال، هزاران تز فقهی جالب و مسائل بحث نشده، به دست خواهد آمد. این راه را باز خواهد کرد. (۸۰)

می‌شود خواهند آمد، سخنرانی کند و آن مسئله را آزادانه تشریح نماید و عده‌ای هم در آنجا اشکال کنند. ممکن است کسانی که در آن جلسه هستند از خود آن شخص فاضل تر باشند، هیچ اشکالی ندارد. یک مسئله که بحث می‌شود، این فکر پراکنده می‌گردد. (۸۱)

۴-۳. افزایش روحیه تحمل مخالف و تحمل آراء شاذ

و خلاف مشهور

در حوزه‌ها باید روح تتبع علمی و فقهی وجود داشته باشد. حالا ممکن است که به قدر فتوا، مواد آماده نشود، عیبی ندارد، ولی بحث علمی را بکنند. من گاهی می‌بینم که چند نفر در یک بحث فقهی، یک حرف جدیدی مطرح می‌کنند، بعد از اطراف به اینها حمله می‌شود که شما چرا این حرف را زدید! ... در حوزه علمی باید طاقث شنیدن حرف‌های جدید زیاد باشد، هرچند به حدی نرسد که این فقیه، فتوا بدهد. ممکن است دیگری چیزی به آن بیفزاید و فتوا بدهد. (۸۲)

۴-۴. توجه به جامعیت فقه و ضرورت پیاده‌کردن آن

ما اگر بخواهیم آنچه را باید عمل بشود در یک جمله خلاصه کنیم، آن یک جمله عبارت از فقه اسلامی است. ما باید فقه اسلام را در جامعه پیاده کنیم. فقه اسلامی، فقط فقه طهارت و نجاسات و عبادات که نیست. فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است. فردیاً، اجتماعياً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادياً. فقه الله الاکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می‌کند - یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی - فقه است. (۸۳)

۴-۲. برگزاری تربیون‌های آزاد فقهی

ایجاد محیط‌های باز برای پرورش افکار ... باید این کار در حوزه انجام شود و از چیزهایی است که حوزه را زنده خواهد کرد. ... مثلاً، برای فقه مجمع بررسی مباحث تازه فقهی مرکب از هفت، هشت، ده نفر طلبه فاضل ایجاد شود و اینها مرکزی داشته باشند و جلساتی تشکیل بدهند و سخنرانی‌های فقهی بگذارند، تا هر کس خطابه و مطلب و فکر جدیدی در فلان مسئله فقهی دارد - از طهارت تا دیات، کوچک و بزرگ - به آنجا بیاورد و آنها نگاه کنند؛ اگر دیدند ارکانش درست است (نه اینکه خود حرفش درست باشد) و متکی به بحث و استدلال طلبگی است و عالمانه طرح شده است، آن را در فهرست بنویسند و در نوبت بگذارند تا اینکه آن فرد روزی بیاید و در حضور جماعتی که اعلان

۴-۵. استنباط فقه در راستای حکومت کردن

فقه کنونی ما برای روزگاری که بخواهد نظام جامعه را اداره بکند، پیش‌بینی نشده است... این عیب را شما باید برطرف کنید. شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات را نگاه کنید و فقهی استنباط کنید برای حکومت کردن. ما می‌خواهیم الان حکومت کنیم بر مبنای فقه اسلام. اسلام اقتصاد دارد، روابط اجتماعی دارد، سیاست مالی دارد، روابط خارجی دارد، جنگ دارد، صلح و مذاکره دارد... نظام کارگری و کارخانه دارد، اطاعت از اولی‌الامر دارد، ارتش دارد، سلسله‌مراکز دارد. مگر می‌شود بگویید نیست! (۸۴)

تشکیل نظام اسلامی که داعیه‌دار تحقق مقررات اسلامی در همهٔ صحنه‌های زندگی است، وظیفه‌ای استثنایی و بی‌سابقه بر دوش حوزهٔ علمیه نهاده است و آن تحقیق و تنقیح همهٔ مباحث فقهی‌ای است که تدوین مقررات اسلامی برای ادارهٔ هر یک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمند است. فقه اسلام آن‌گاه که ادارهٔ زندگی فرد و جامعه - با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع را - مطمح‌نظر می‌سازد، مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌باید و این همان‌طور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت‌گیری‌های مورد نیازش غنی می‌سازد، حوزهٔ فقهت را نیز جامعیت و غنا می‌بخشد. روی آوردن به فقه حکومت و استخراج احکام الهی در همهٔ شئون یک حکومت و نظر به همهٔ احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعهٔ نمونه و حیات طبیه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزهٔ فقه اسلامی است که نظم حوزه، امید برآمدن آن را زنده نگه می‌دارد. (۸۵)

۴-۶. رفع توهم بیگانگی فقاقت و سیاست

فقه شیعه به علل مختلفی در دوران غیبت با سیاست و حکومت میانه و رابطه‌ای نداشته است و طبیعتاً در حیطهٔ استنباط خود نیز از مؤلفه‌های سیاست بهره نمی‌جست. به دنبال آن نیز تفکر جدایی دین و فقاقت از سیاست و حکومت توسط ایادی استعمار دامن زده می‌شد. لیکن با ورود به عرصهٔ حاکمیت و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این خلأ در فقه شیعه پر شد و در این حوزه نیز فقه شیعه، در مسیری رو به تکامل و تحول، به سوی فقه حکومتی در حرکت است، گرچه رگه‌هایی از تفکر سکولار در جریان است. از این‌رو، اولین گام ریشه‌کن‌سازی این جرثومه است.

فکر وحدت دین و سیاست را هم در تفقه و هم در عمل دنبال کنید. آقایان بدانند فکر جدایی دین از سیاست به عنوان یک آفت، بکلی ریشه‌کن نشده و هنوز در حوزه‌های ما متأسفانه هست و کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول باشد و اهل سیاست و اداره کشور هم مشغول کار خودشان باشند. حداکثر اینکه با هم مخالفتی نداشته باشد. اما اینکه دین در خدمت ادارهٔ زندگی مردم باشد و سیاست متغذی از دین باشد و از دین تغذیه بکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است. ما این فکر را باید در حوزه ریشه‌دار کنیم. (۸۶)

در عین حال حرکت به سوی فقه حکومتی نیز در جریان بوده و به مرور تفکر جدایی فقاقت و حکومت را به کنار می‌زند. در واقع، بینش سیاسی و وجهه سیاسی فقه شاکلهٔ اصلی فقاقت را تشکیل می‌دهد: «فقاقت امروز با بینش سیاسی منافاتی ندارد، بلکه بینش سیاسی مکمل و کیفیت‌بخش آن است.» (۸۷)

دیگر اینکه همراهی فقاقت با سیاست در عرصهٔ

بدانید! آن فقهی ارزش خواهد داشت، خواهد ماند، خواهد ساخت و اداره خواهد کرد که عالمانه تهیه شود. اگر چشم روی چشم گذاشته شود و همین طوری گفته شود که آن حدیث، این را می‌گوید، این فقه نخواهد شد؛ مواظب باشید.^(۹۱)

نتیجه‌گیری

در این نوشتار مشخص گردید که علی‌رغم وجود تقسیم‌بندی‌های گوناگون دوره‌ها و نظریات فقهی، می‌توان در یک نگاه، به پارادایم‌بندی پنج‌گانه دست یافت. پارادایم ضد اجتهاد، پارادایم اصولی سنتی، پارادایم اخباری‌گری، پارادایم اصولی نوین و پارادایم فقه حکومتی. پارادایم‌های چهارگانه‌ای که تاکنون بر فقه شیعی سيطرة داشته‌اند، با توجه به شرایط مکانی و زمانی با رویکردی فردگرایانه به بحث نشسته‌اند. با حاکمیت فقه و فقیهان، نگاه اجتماعی یا حکومتی به احکام اسلامی، پارادایم جدیدی را فراروی فقه شیعی قرار می‌دهد که با همت بزرگان و اندیشمندان می‌تواند تاریخ جدیدی از تحولی سترگ و کارساز را در آن ایجاد نماید.

مقصود از فقه حکومتی و نیز پارادایم حکومتی، عبارت است از: «استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی. به عبارت دیگر، ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی.» مقام معظم رهبری - دامت برکاته - به عنوان یکی از اندیشمندان این حوزه، ضمن تبیین چیستی و چگونگی و ضرورت این پارادایم و همچنین اثبات امکان به وجود آمدن آن، به ضرورت و راه کارهای ایجاد آن و نیز خط‌مشی گذار از پارادایم‌های گذشته به پارادایم فقه حکومتی را به خوبی ترسیم نموده‌اند.

اجتهاد، جز با تدوین دوباره فقه بر مبنای ایده همسازی فقاقت با سیاست، راه به جایی نبرده و گره‌ای از کار نخواهد گشود.

ما بایستی این فکر (جدایی دین از سیاست) را در حوزه ریشه‌کن کنیم. به این شکل که هم فقاقت را این‌طور قرار بدهیم و هم در عمل این‌گونه باشیم؛ یعنی چه؟ [یعنی] استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره نظام باشد، نه فقه اداره فرد. فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد.^(۸۸)

در همین زمینه و در تکمیل مباحث فقه حکومتی، باید به تألیف کتاب‌های مستقل در ابواب گوناگون فقه اجتماعی و سیاسی اقدام کرد و در حوزه سیاست داخلی و خارجی به پرسش‌ها و معضلات پاسخ گفت و احکام متناسب را استنباط نمود: «در ارتباط با کشورهای دیگر در سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی، احتیاج داریم به کتاب سیاست که در فقه ما وجود ندارد. این کتاب باید در فقه به وجود بیاید.»^(۸۹)

حرکت به سوی فقه حکومتی، در سال‌های اخیر، حرکتی هرچند خزننده و آرام داشته، اما همین حرکت آهسته، نوید تدوین نوین فقه شیعه بر اساس ایده اداره حکومت و اجتماع را می‌دهد.

در فقه ما به مسائل سیاسی، به بعضی از فصول مباحث سیاسی کمتر پرداخته شده، مگر در این اواخر که در این مرحله قبل از تشکیل جمهوری اسلامی و بعد از تشکیل جمهوری اسلامی تا حالا، مباحث سیاسی هم با همان توسع و عمق مباحث عبادات و معاملات مورد بررسی ما قرار گرفته است.^(۹۰)

و کلام آخر اینکه:

- ۳۵- سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۴ بهمن ۱۳۷۲.
- ۳۶- همان، ۴ دی ۱۳۶۱.
- ۳۷- همان، ۲۴ آبان ۱۳۷۱.
- ۳۸- همان، ۳۰ بهمن ۱۳۷۰.
- ۳۹- همان، ۳۱ شهریور ۱۳۷۰.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- همان، ۱۱ شهریور ۱۳۶۴.
- ۴۲- همان، ۲۹ آبان ۱۳۶۴.
- ۴۳- همان، ۱ بهمن ۱۳۶۸.
- ۴۴- همان، ۲۹ آبان ۱۳۶۴.
- ۴۵- همان.
- ۴۶- همان، ۲۷ شهریور ۱۳۶۳.
- ۴۷- همان، ۱۴ آذر ۱۳۷۴.
- ۴۸- همان، ۲۰ آذر ۱۳۶۳.
- ۴۹- همان.
- ۵۰- همان، ۲۷ شهریور ۱۳۶۳.
- ۵۱- همان، ۲۹ آبان ۱۳۶۴.
- ۵۲- همان، ۵ فروردین ۱۳۶۶.
- ۵۳- همان، ۲۹ آبان ۱۳۶۴.
- ۵۴- همان، ۱۱ شهریور ۱۳۶۴.
- ۵۵- همان، ۳۰ بهمن ۱۳۷۰.
- ۵۶- همان، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۵۷- بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج، ۳۱ شهریور ۱۳۷۰.
- ۵۸- سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳ آذر ۱۳۶۴.
- ۵۹- بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج، ۳۱ شهریور ۱۳۷۰.
- ۶۰- سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۶۱- همان، ۲۲ تیر ۱۳۷۶.
- ۶۲- همان، ۴ دی ۱۳۶۱.
- ۶۳- همان، ۱۴ آذر ۱۳۷۴.
- ۶۴- همان ۱ اسفند ۱۳۷۰.
- ۶۵- همان، ۲۱ شهریور ۱۳۷۲.
- ۶۶- همان، ۱۴ آذر ۱۳۷۴.
- ۶۷- همان، ۷ اسفند ۱۳۷۴.
- ۶۸- همان، ۱۴ آذر ۱۳۷۴.
- ۶۹- همان، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۷.
- ۷۰- همان، ۴ دی ۱۳۶۱.
- ۷۱- همان، ۱۱ شهریور ۱۳۶۴.
- ۷۲- همان، ۲۰ تیر ۱۳۶۸.
- ۷۳- همان، ۲۹ آبان ۱۳۶۴.
- ۷۴- همان، ۱۶ دی ۱۳۶۷.
- ۷۵- همان، ۱۴ آذر ۱۳۷۴.
- پی‌نوشت‌ها**
- ۱- برای نمونه، ر.ک: محمدبن حسن حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۴۰-۴۱.
- ۲- ر.ک: سید حمیدرضا حسنی، *جایگاه‌شناسی علم اصول*، ج ۱.
- ۳- سخنرانی مقام معظم رهبری، ۳۱ شهریور ۱۳۷۰.
- ۴- ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۵۲۲.
- ۵- راغب اصفهانی، *المفردات*، ص ۳۴۸.
- ۶- محمد تهانوی، *کشف اصطلاحات الفنون*، ج ۳، ص ۴۷۸؛ محمدمصطفی شبلی، *المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی*، ص ۳۲.
- ۷- علی محمد حسین‌زاده، *فقه و کلام*، ص ۲۶.
- ۸- شهید اول، *ذکری الشیعه*، ج ۱، ص ۴۰؛ حسن بن زین الدین، *معالم الدین*، ص ۲۶؛ فاضل مقداد، *نضد القواعد الفقهیه*، ص ۵.
- ۹- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، *اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری*، ص ۱۳۱.
- ۱۰- سیدروح‌الله موسوی خمینی، *صحیفه نور*، ج ۲۱، ص ۲۹۸.
- ۱۱- سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۴ خرداد ۱۳۸۲.
- ۱۲- همان، ۲۰ شهریور ۱۳۷۴.
- ۱۳- همان، ۳۱ شهریور ۱۳۷۰.
- ۱۴- همان، ۵ فروردین ۱۳۶۶.
- ۱۵- همان، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۱۶- مهدی علی‌پور، *پارادایم اجتهادی دانش دینی*، ص ۹-۱۰.
- ۱۷- شمس‌السادات زاهدی، *فرهنگ جامع مدیریت*، ص ۳۲.
- ۱۸- نوروز هاشم‌زهی، «پارادایم روشن‌فکری امام خمینی علیه‌السلام»، *مصباح*، ش ۴۱، ص ۷۵.
- ۱۹- احمد مبلغی، «پارادایم‌های فقهی»، *فقه اسلامی*، ش ۳۷، ص ۳.
- ۲۰- مهدی علی‌پور، همان، ص ۲۱.
- ۲۱- احمد مبلغی، همان، ص ۱۶.
- ۲۲- سید حمیدرضا حسنی، همان، ص ۷۰.
- ۲۳- ر.ک: حسین مدرسی طباطبائی، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ترجمه محمد آصف، ص ۴۴.
- ۲۴- همان، ص ۳۷-۳۹.
- ۲۵- رضا اسلامی، *مدخل علم فقه*، ص ۲۸۵.
- ۲۶- همان، ص ۲۸۴.
- ۲۷- محمدامین استرآبادی، *الفوائد المدنیة*، ص ۹۰.
- ۲۸- همان، ص ۱۲۷.
- ۲۹- علیرضا فیض، *مبایذ فقه و اصول*، ص ۱۳۵.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- سید حمیدرضا حسنی، همان، ص ۲۰۷.
- ۳۲- سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۴ آذر ۱۳۷۴.
- ۳۳- همان، ۷ اسفند ۱۳۷۴.
- ۳۴- ر.ک: رضا اسلامی، همان، ص ۲۷۵-۲۷۶.

- ۷۶- همان، ۱۴ آذر ۱۳۷۴.
- ۷۷- همان، ۲۰ آذر ۱۳۶۳.
- ۷۸- همان، ۲۸ تیر ۱۳۶۶.
- ۷۹- همان، ۸ خرداد ۱۳۷۳.
- ۸۰- همان، ۲۹ شهریور ۱۳۷۱.
- ۸۱- همان، ۱۴ آذر ۱۳۷۴.
- ۸۲- همان، ۲۱ شهریور ۱۳۷۳.
- ۸۳- همان، ۳۰ بهمن ۱۳۷۰.
- ۸۴- همان، ۱۱ شهریور ۱۳۶۴.
- ۸۵- همان، ۲۴ آبان ۱۳۷۱.
- ۸۶- همان، ۳۱ شهریور ۱۳۷۰.
- ۸۷- همان، ۹ فروردین ۱۳۶۲.
- ۸۸- همان، ۳۱ شهریور ۱۳۷۰.
- ۸۹- همان، ۱۰ آذر ۱۳۶۶.
- ۹۰- همان، ۳۱ خرداد ۱۳۷۸.
- ۹۱- همان، ۲۵ شهریور ۱۳۶۳.
- رهبری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ، *حوزه و روحانیت در نگاه رهبری*، تهیه و تنظیم دبیرخانه شورای عالی حوزه‌های علمیه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۹.
- ، *خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور*، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- ، *راغب اصفهانی، حسین، المفردات*، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
- ، *زاهدی، شمس‌السادات، فرهنگ جامع مدیریت*، چ سوم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳.
- ، *علی‌پور، مهدی، پارادایم اجتهادی دانش دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- ، *فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ، *مبلغی، احمد، «پارادایم‌های فقهی»*، *کاوشی نو در فقه اسلامی*، ش ۳۸-۳۷، زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۴-۳.
- ، *مدرسی طباطبائی، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ترجمه محمد آصف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ، *مشکانی، عباسعلی، «درآمدی بر فقه حکومتی»*، *حکومت اسلامی*، ش ۶۰، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۵۵-۱۸۵.
- ، *«مقدمه‌ای بر فقه اجتماعی شیعه»*، *کاوشی نو در فقه اسلامی*، ش ۶۵، پاییز ۱۳۸۹، ص ۲۳-۶۳.
- ، *«مقدمه‌ای بر مناسبات فقه و حکومت»*، *کاوشی نو در فقه اسلامی*، ش ۶۷، پاییز ۱۳۹۰، ص ۶۵-۹۱.
- ، *هاشم‌زهی، نوروز، «پارادایم روشن‌فکری امام خمینی (ره)»*، *مصباح*، ش ۴۱، فروردین ۱۳۸۱، ص ۷۳-۴۱.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- ، *استریادی، محمدامین، الفوائد المدنیه*، قم، دارالنشر لاهل‌البيت (علیه‌السلام)، بی‌تا.
- ، *اسلامی، رضا، مدخل علم فقه*، چ دوم، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۹.
- ، *تهانوی، محمد، کشف اصطلاحات الفنون*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ، *حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه*، چ سوم، قم، موسسه آل‌البيت (علیه‌السلام)، ۱۴۱۶ق.
- ، *حسنی، سید حمیدرضا، جایگاه‌شناسی علم اصول*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۵.
- ، *حسین‌زاده، علی محمد، فقه و کلام*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۸.
- ، *خامنه‌ای، سیدعلی، مصاحبه‌ها (مجموعه مصاحبه‌های حجت‌الاسلام خامنه‌ای)*، تهران، سروش، ۱۳۶۰.
- ، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۰.
- ، *حدیث ولایت*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ، *حوزه و روحانیت در آیین رهنمودهای مقام معظم*



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی